



دو نهایشنامه |

شهادت یا یک کم آسایشی که داریم / فهرست

تادشوش روزه ویچ | محمد رضا خاکی | نهایشنامه های بیدگل: اروپایی (۵) |

شهادت یا یک کم آسایشی که داریم / فهرست |

تادئوش روزه‌ویچ | ترجمه‌ی محمدرضا خاکی |

ویراستار: فرانک ناطقی |

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |

مدیر تولید: مصطفی شریفی |

چاپ چهارم | ۱۳۹۹ تهران | ۵۰۰ نسخه |

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۹۳-۷۴-۹ |

Bidgol Publishing co. |  | نشر بی‌دگل |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |

فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخرآزی | پلاک ۱۲۷۴ |

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷ |

[bidgolpublishing.com](http://bidgolpublishing.com) |

همهٔ حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

\* هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازهٔ رسمی از مترجم یا ناشر است. |

※ یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:

اجرای نمایشنامه‌های چاپ‌شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران بدل شده است؛ این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست‌بردن در آن صورت می‌گیرد و هدف و نتیجهٔ آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و نپذیرفتن هیچ‌گونه مسئولیت حرفه‌ای است.

برای مترجمان بسیار پیش می‌آید که بدون چشم‌داشت مادی اجازهٔ اجرای اثر را بدهند، به خصوص برای همراهی با اجراهای شهرستان‌ها و دانشجویان، اما بی‌شک همهٔ آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشر بی‌دگل استفادهٔ بدون اجازه از ترجمه‌های نمایشی‌اش را، اعم از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به‌ویژه در تئاتر تهران و جشنواره‌ها، اقدامی غیرقانونی قلمداد می‌کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به حد پیگیری خواهد کرد.

## | فهرست مطالب |

۹	تئاتر تادئوش رۇژه ويچ يا ساختارشكنى رويى مدرنىته
۲۵	«شهادت يا يك كم آسائشى كه داريم»
۸۹	«فهرست»

نشرییدگل

| شهادت یا یک کم آسایشی که داریم |

نتنرییدگل

## شخصیت‌ها:

دیکلاماتور شعر

دیکلاماتریس شعر

زوجه

زوج

ممکن است یک پیشخدمت کافه یا یک خدمتکار خانه باشد

مردی میانسال

مرد میانسال دیگر

این (مذکر)

اون (مؤنث)

زن

مرد

ناشناس

دومی

سومی

# نتنریپیدگل

## | بخش ۱ |

[این و اون، جلوی پرده‌ی صحنه می‌آیند. مشغول دکلاماسیون

شعر «یک کم آسایشی که داریم.» می‌شوند.]

اون: حماقت اندازه‌های واقعی پیدا کرده است.

این: بی نهایت کوتاه تر از پاهای سوفیا لورن است.

اون: عشق و تنفر توقعاتشان را کمتر کرده‌اند.

این: سفید دیگر همچنان سفید نیست، مگر اینکه به

شکل انزجار آوری سفید باشد.

اون: سیاه دیگر همچنان سیاه نیست، مگر اینکه به شکل

باورپذیری سیاه باشد.

این: آب و هوا در درجه‌ای متوسط قرار دارد.

اون: بادها هم حالتی معتدل دارند.

این: گوش وان‌گوگ چیز تقریباً خنده‌داری است، چیزی است شبیه یک تکه شاه‌ماهی ترشیده‌ی سبز. پاهای ماوراءطبیعت به‌اندازه‌ی پاهای سگ پا کوتاه، کوتاه‌اند.

اون: سنگ سخت، ترد و نرم شده و مشغول داستان‌گویی است.

این: دوباره چیزی پیدا شده که شبیه به شعر است.

اون: در جلسات رسمی، در کنسرت‌ها، در تئاتر و در هواپیما...

این و اون: [با هم] مردم پاهایشان را روی هم می‌اندازند.

اون: سگ‌ها له‌له زنان مشغول گردش‌اند. جوانان رازآمیز شده‌اند. سوفی خانم پیشنهاد می‌کند که فراموش کنید.

این: یک خیال روی دماغ، می‌تواند باعث مشکلات ازخود بیگانگی بشود.

این و اون: [با هم] مردم پاهایشان را روی هم می‌اندازند.

این: مردم قبل از خوابیدن کتاب آخرالزمان می‌خوانند.

اون: در روزنامه‌ها در باره‌ی آخرالزمان نقل می‌کنند.

این: سلسله مراتب قدرت، مشغول مبارزه با کاپوت است.

اون: به جای آنکه برای بهبود کیفیت آن بکوشد.

این: مردم، با ظرافت و وسواس، مشغول گفتگو در باره‌ی پایان دنیا هستند.

این و اون: [با هم] مردم پاهایشان را روی هم می‌اندازند.

اون: خانه‌ها سر پا هستند.

این: ماشین‌ها در رفت و آمدند.

اون: آقایان همراه خانم‌ها هستند.

این: خانم‌ها پالتو پوست می‌پوشند.

اون: پالتو پوست هم یقه دارد.

این: و... غیره...

این و اون: [با هم] مردم پاهایشان را روی هم می‌اندازند.

این: در کلیسا با کلمات دشوار و تحت لفافه از جهنم

حرف می‌زنند.

اون: مغازه‌های سنگ قبر فروشی، لبریز از سنگ‌های

آماده است.

این: تاج گل‌ها و تابوت‌های فراوانی برای همه‌ی سلیقه‌ها

موجود است.

اون: گاهی اوقات در آنجا هم کلاه برداری می‌شود.

این: اما همیشه حق با مشتری‌هاست.

اون: می‌شود به آنجا رفت.

این: می‌شود از آنجا برگشت.

اون: می‌شود موافق نبود.

این: البته، ولی نه خیلی زیاد.

اون: می‌شود در آنجا یک قهوه خورد.

این و اون: [با هم] مردم پاهایشان را روی هم می‌اندازند.

[لحظه‌ای ساکت می‌شوند.]

این: می‌دونی، من یه کمی می‌ترسم. می‌ترسم از دستش

بدم.



اون: چی رو از دست بدی؟

این: همین یه ذره چیزی رو که داریم. راستش یه کمی می ترسم. می ترسم که همین یه ذره رو هم از دست بدیم.

این و اون: [با هم] همین یه کم آسایشی رو که داریم.

این: کاش بتونم این عادتِ صبح پا شدن از رختخواب رو ترک کنم.

اون: کاش بتونم این عادت شب رفتن به رختخواب رو فراموش کنم.

این: و این عادت موندن توی رختخواب رو،

اون: و این عادت کار و ارتباط با کار و ارتباط با سلسله مراتب کاری رو.

این: و این ارتباط دو طرفه رو.

اون: که همچین خیلی هم دو طرفه نیست.

این: ولی خُب همینش هم خیلی بهتر از هیچی یه.

اون: یه کمی می ترسم که این آپارتمان رو از دست بدیم.

این: و غذاها رو که بعضی وقتها خوبانند و بعضی وقتها افتضاح. و تو رو!

این و اون: [با هم] و کسان من و کسان تو و کسان ما.

این: و از بعضی لحاظ، افکار و عقایدمون رو.

اون: من یه کمی برای گنجهمون می ترسم.

این: و برای شلوارهای توی گنججه و برای هنر شاعرانه.

اون: و برای ظروف چینی و برای زیباییشناسی و برای

لیوانها و برای اخلاق.

این: و برای آخرین حرف‌هایمان قبل از آنکه بخوابیم.

اون: و برای حرف‌هایمان قبل از آنکه خمیازه بکشیم.

این: و برای سقفی که روی سرمان قرار دارد.

این و اون: [با هم] شاید هم، این یه کم آسایشی که داریم، چیزی جز یه رویا نیست.

این: ولی، در واقع باور من اینه که همه چی بالاخره روبراه می‌شه.

اون: و اینکه بالاخره می‌تونیم یه نفس راحت بکشیم.

این: ولی با همه‌ی این حرف‌ها، یه چیزی ذهن منو مشغول خودش می‌کنه.

اون: از لحظه‌ای که بیدار می‌شیم تا لحظه‌ای که دوباره می‌خوابیم.

این: شاید، این یه کم آسایشی که داریم، چیزی جز یه رویا نیست.

نتربیدگل